

خانواده‌ی ایده‌آل خدا، يك الگو برای صلح جهانی

دکتر سان میانگ مون

تور سخنرانی جهانی
هجدهم سپتامبر - بیست و سوم دسامبر دو هزار و پنج

رهبران عزیز و گرامی که در هر گوشه‌ای از کره‌ی زمین برای تحقق صلح جهانی در تلاش بسیار هستید! از اینکه در عین مشغلت بسیار اینگونه در این گردهمایی حضور بهم رسانده‌اید، عمیقاً قدردانی می‌کنم. خانم‌ها و آقایان، ما در آغاز قرن بیست و یکم، خود را در يك نقطه‌ی عطف برآستی تاریخی، در نقطه‌ای برای اتخاذ تصمیم یافته‌ایم. آیا صلح جهانی جاودانی توان ریشه گرفتن دارد یا اینکه ما محکوم به تکرار قرن سیاه بیستم، تاریخ ستم پیشه‌ی جنگ و درگیری شده‌ایم؟

همانطور که واقف هستید، قرن بیستم يك دوره‌ی ناسازگاری دائمی، از جمله جنگ برای تسلط بر مستعمرات، جنگهای جهانی اول و دوم، جنگ شبه جزیره‌ی کره، و جنگ سرد بود و در این دوره، من زندگی‌ام را بطور کامل برای تحقق ایده‌آل صلح خدا پیشکش کردم. من همواره بطور خالصانه برای سازمان ملل که بدنبال جنگ جهانی دوم تاسیس شده است، با این نیت که يك نهاد صلح شده و بر خواست خدا برای تحقق صلح ابدی جهانی تاکید ورزد، به دعا نشسته‌ام.

سازمان ملل که در سال هزار و نهصد و چهل و پنج تاسیس شد سهم بسزائی در تلاش برای صلح جهانی داشته است، با این همه در شصتمین سالگرد تاسیس آن، با توجه به توافق نظر نمایندگان این سازمان و مردم جهان، این سازمان در راه نیل به اهداف اولیه از تاسیس خود با مشکلات بزرگی روبرو بوده است. تعداد نمایندگان سیاسی (این سازمان) به مرز دویست نفر می‌رسند، اما این سیاستمداران چیزی بیش از يك نماینده نبوده و (تا به این زمان) فقط بر منافع خود تاکید داشته‌اند. بنظر می‌رسد که آنها ذاتاً قادر به حل و فصل مشکلات موجود در مسیر نیل به صلح نیستند.

به همین منظور، من امروز تاسیس "فدراسیون صلح جهانی" را بعنوان يك سازمان جهانی به تمامی بشریت اعلام می‌کنم. ماموریت این فدراسیون، تجدید حیات سازمان ملل کنونی و فراهم آوردن يك سطح تازه‌ی رهبری در مقام سازمان ملل هابیلی است، که این درواقع همان سازمانی است که با فروگذاری دائمی خود در زندگی برای خاطر دیگران، تلاش‌هایش را برای صلح به خدا پیشکش می‌کند. در جهت بزرگداشت این روز، من پیامی را از جانب خدا به

بشریت تحت عنوان "خانواده‌ی ایده‌آل خدا، يك الگو برای صلح جهانی"، به شما ابلاغ می‌کنم.

خانواده‌ی ایده‌آل خدا

رهبران محترم جهانی، فکر می‌کنید که هدف نهایی خدا از آفرینش انسان چیست؟ بطور ساده، هدف خدا تجربه‌ی شادی از طریق ارتباط با خانواده‌های ایده‌آل لبریز از عشق راستین است. در این صورت يك خانواده‌ی ایده‌آل به چه شکلی است؟ نخست اینکه افراد هر کدام باید سرور و مالک عشق بشوند. خدا در زمان آفرینش، اولین انسان، آدم را بعنوان نماینده‌ی تمامی مردان و حوا را بعنوان نماینده‌ی تمامی زنان آفرید، با این نیت که آنها مالکین عشق راستین بشوند. سریعترین راه برای آنها در جهت نیل به مقام سرور عشق چیست؟ بطور خلاصه، سریعترین راه برای ترویج شخصیت عشق راستین، تامین رابطه‌ی والدین- فرزند با خدا است که بدینوسیله می‌توان به خدا بعنوان پدر ملازمت کرد. به این معنی که این راهی است که در آن يك خانواده برای زیستن با خدا بنا نهاده می‌شود.

از شما عزیزان می‌خواهم تا در يك حالت عرفانی و مملو از دعا از خدا بپرسید که "نقطه‌ی مرکزی جهان هستی چیست؟" "رابطه‌ی والدین و فرزند" پاسخی است که خواهید شنید. هیچ چیز دیگری مهمتر و یا با ارزشتر از رابطه‌ی بین والدین و فرزند نیست. زیرا، این امر تعیین کننده‌ی رابطه‌ی اساسی بین خدای آفریننده و بشریت می‌باشد. در این صورت چه چیزی تعیین کننده‌ی رابطه‌ی والدین-فرزند است؟ سه چیز تعیین کننده هستند: عشق، زندگی و نسب خونی. هیچکدام از ما بدون عشق والدین بعنوان يك شرط اولیه، امروز زنده نبودیم. خدا انسان را براساس عشق مطلق خود آفرید تا زوج او در عشق باشد، و آن جایگاهی است که در آن خدا در مقام پدر و انسانها در مقام فرزندان او قرار خواهند گرفت.

اگر جایگاهی بالاتر از آن وجود می‌داشت، بطور حتم امیال انسانها در پی نیل به آن متمرکز می‌شد. اما چیز والاتری وجود ندارد. آیا فکر می‌کنید که خداوند قادر مطلق و عالم متعال در زمان آفرینش بطور محرمانه بالاترین مقام را برای خود در نظر گرفت و آدم و حوا، مفعول مطلق خود را تنها در مقام دوم قرار داد؟ نمی‌توانیم تصور کنیم که خدا در ارتباط با فرزندان یا با زوجهای خود که عشق مطلق را با او سهیم می‌شوند، چنین کند. او بعنوان والدین راستین درونی ما، خود را بطور صد در صد در آفرینش انسانها وقف کرده و به ما این حق را داده‌است تا در مقام و وضعیتی برابر با او بوده، در کار و تلاش او بطور برابر سهیم شده، با او زیسته و از او به ارث ببریم. خدا تمامی خصوصیات خود را به بشریت اعطاء نموده است.

اگر چه خدا ماهیتی مطلق می‌باشد اما نمی‌تواند به تنهایی خوشحال باشد. صفت‌هایی چون "خوب" و "خوشحال" در مورد کسانی که در تنهایی زندگی می‌کنند کاربرد ندارد. آنها فقط در جایگاهی همراه با يك رابطه‌ی محکم و استوار از روابط متقابل کاربرد خواهند داشت. يك خواننده‌ی مشهور را در نظر بگیرید که خود را تبعید شده در يك جزیره‌ی غیرمسکونی بباید. او ممکن است که بتواند با بالاترین حد صدای خود ترانه‌ای بخواند، اما در صورت عدم حضور هیچ شنونده‌ای آیا چنین چیزی برای او شادی بخش است؟ بهمین صورت حتی خداوند لایبتاهی برای تجربه‌ی خوشحالی و لذت بطور مطلق به يك زوج متقابل عشق نیاز دارد.

بنابراین برای اینکه انسان بتواند زوج متقابل خدای قادر مطلق شده و به او لذت بازگرداند، چگونه باید زندگی کند؟ بعبارت دیگر، چگونه باید زندگی کنیم تا فرزندان خدا بشویم، یعنی مردمی که خدا بتواند با شادمانی آنها را "پسرم" و "دخترم" بخواند، مردمی که تجسم يك الوهیت مشابه با او هستند؟ چگونه می‌توانیم زوج خدا در تکمیل کردن امر آفرینش بشویم، یعنی زوجی که سرانجام تمامی آفرینش را به ارث می‌برد؟ آیا می‌دانید که نقطه‌ی آغازین مراحل آفرینندگی خدا کجا است؟ خدا در آغاز، اصل "زندگی کردن برای دیگران" را بعنوان يك نقطه‌ی آغازین ایده‌آل برپا نمود. بعبارت دیگر اجرای عشق راستین هسته‌ی مرکزی آغاز تاریخ آفرینش بود.

بنابراین برای فرزند خدا شدن، اولین مسئولیت ما این است که تجسم او بشویم. ما باید بعنوان يك فرزند خلف، يك میهن پرست، يك مقدس و سرانجام بعنوان پسران و دختران الهی تجسم عشق راستین بشویم. ما در آن مرحله می‌توانیم احساسات درونی قلب خدا را تجربه کرده، و غم و اندوهی را که او در طی دهها هزار سال بدنبال سقوط آدم و حوا تجربه کرده است، حل و فصل کنیم.

به خاطر قصور، نقطه ضعف و یا فقدان استعداد خدای قادر مطلق نبود که او در درد عظیمی محبوس شد و رنج عظیمی را در پس پرده‌ی تاریخ تحمل کرد. به خاطر وجود مقرراتی در اصل بازسازی، او آزاد نبود تا آن را فاش کند و همین امر از او می‌خواست تا زمانیکه مقام از دست رفته‌ی آدم و حوا قبل از سقوط، با ظهور "آدم کامل" بازسازی شود، با شکیبایی منتظر بماند. او اگر چه قادر مطلق است اما قوانین و اصول درونی را که خود آنها را بنا نهاده است، کنار نخواهد گذاشت.

اهمیت نسب خونی

آیا می‌دانید که سقوط آدم و حوا مسبب چه درد عظیمی برای قلب خدا در طول تاریخ بوده است که همچنان هم باقی مانده است؟ سقوط اتفاقی بود که در آن نسب خونی خدا از دست رفت و همین باعث سلب حق مالکیت او شد. نسب خونی بسیار مهمتر از زندگی و بسیار مهمتر از عشق است. یکی شدن زندگی و عشق برای آفرینش نسب خونی است. در

صورت فقدان زندگی (چنین چیزی) امکان ندارد، در صورت فقدان عشق نیز نسب خونی نمی‌تواند تاسیس شود. بنابراین در میان سه کیفیت عشق، زندگی و نسب خونی که تعیین کننده‌ی رابطه‌ی والدین- فرزند هستند، نسب خونی ثمره و نتیجه است.

نسب خونی خدا در برگیرنده‌ی نطفه‌ی عشق راستین بوده و فراهم آورنده‌ی يك زمينه برای زندگی راستین می‌باشد. بنابراین اگر ما به نسب خونی او پیوند بخوریم، انسانهای ایده‌آل مورد نظر خدا یا همان مردمی با شخصیت ایده‌آل شده، خانواده‌های ایده‌آل را بوجود آورده و فراتر از آن، بوجود آمدن موطن خدا، یعنی کشور ایده‌آل، امکان پذیر خواهد بود و دنیای صلح اینگونه شکل خواهد گرفت. در مورد اهمیت مطلق نسب خونی هر چقدر هم که توضیح بدهیم باز هم کم گفتیم، لطفاً این اهمیت نسب خونی را در قلبتان ثبت کرده و حفظ نمایید.

بدون نسب خونی، نه زندگی و نه عشق هیچکدام نمی‌توانند پایدار بمانند. با باقی ماندن نسب خونی، سنت محبوب ما تداوم خواهد داشت و حفظ نسب خونی رخصتی است برای والدین تا در نسلهای آینده جاودانه شوند. عبارت دیگر، باید بخوبی بدانیم که نسب خونی شرط ضروری اول و آخر برای والدین در به ثمر رساندن میوه‌های عشق، میوه‌های زندگی و میوه‌های شادی آنها می‌باشد.

خدا قصد داشت تا بذرهایی که کاشته بود رشد کرده، به محصولی پر برکت مبدل شده و در فصل پاییز باغ عدن برداشت شوند. ایده‌آل آفرینش او این بود که پسر و دخترش، یعنی آدم و حوا را بزرگ کرده تا جایی که آنها بتوانند در آغوش عشق راستین شکفته شده، شکوفه‌ی‌های زندگی راستین را ببار آورده و در يك نسب خونی راستین به میوه بنشینند. خدا در این آرزو بود که مالکان، خانواده‌ها و کشور زندگی ابدی، عشق ابدی و نسب خونی ابدی را برداشت نماید. اما با سقوط آدم و حوا، این نسب خونی بسیار با ارزش‌تر از زندگی، از دست رفت و میوه‌های زندگی راستین و عشق راستین هرگز به ثمر نرسیدند. آنها ثمره‌های شیطان، فاقد هرگونه رابطه با خدا شدند و اکنون شش میلیارد بازماندگان آنها کراهی زمین را پوشانده‌اند.

رنج خدا در جستجوی والدین راستین

اما در آن جایگاه عشق کاذب، زندگی کاذب و نسب خونی کاذب کراهی زمین را فرا گرفت و نسب خونی، زندگی و عشق خدا در دستان دشمن عشق، شیطان زناکار افتاد. بهشت و زمین سرکوب شده و به جهنم مبدل شدند و حتی با گم شدن خدا، دنیا به چنین جایگاه حقیر و پستی مبدل شد. با این همه، انسانها تا به امروز در نادانی نسبت به این موضوع زندگی می‌کردند. مردم در این اعتقاد اغفال شدند که نسب خونی دشمن، رگ حیاتی است که دنیا به آن متکی است و این حقیقت تصویر مصیبت‌بار انسانهای امروز، یعنی تمامی بازماندگان سقوط می‌باشد. به همین خاطر ما از این دنیا، بعنوان جهنم روی زمین یاد می‌کنیم. در مشاهده‌ی چنین وضعیتی قلب خدا چقدر مملو از درد است؟

خدا قصد داشت تا بدنبال آفرینش آدم و حوا در باغ عدن و به بلوغ رسیدن عشق راستین خود، آنها را با دادن برکت مقدس به ازدواج یکدیگر درآورده و حق مالکیت بهشت را به آنها اعطاء نماید. به این معنا که او می‌خواست تا آدم و حوا مالکیت تمامی جهان هستی را به ارث ببرند. اما بواسطه‌ی سقوط تمامی این چیزها تحت کنترل شیطان قرار گرفت. خدا بسان پدری است که در جهت اندوختن دارایی برای فرزندان، تمامی زندگی‌اش را به سختی کار کرده و عرق ریخته است، اما ناگهان يك دزد سر رسیده و شبانه همه چیز را می‌رباید.

چه کسی می‌تواند قلب درآلود خدا را درك کند؟ او نسب خونی خود را از دست داد، فرزندان را از دست داد، و تحت فشار قرار گرفت تا مالکیت کشورها و دنیا را به شیطان واگذار کند. تنها يك راه برای بازیابی این نسب خونی و مالکیت وجود داشته است و آن غلبه‌ی طبیعی بر شیطان، تسلیم شدن داوطلبانه‌ی شیطان بوده است. راز انجام این امر چیست؟ تنها از طریق قدرت عشق راستین چنین خواهد شد، یعنی زمانیکه ما دشمن خود را بیشتر از فرزندانمان دوست بداریم.

آیا هرگز زمانی وجود داشته است که خدا بعنوان پدر راستین و مادر راستین بشری، در شادمانی با فرزندان از روابط طبیعی والدین و فرزند مسرور شود؟ آیا او توانسته است تا يك روز، يك ماه، يك سال و یا يك دوره‌ی زندگی را بعنوان اوقات مختص خود به خوبی با فرزندان سر کند؟ آیا کسی وجود داشته است تا به خدای دردمندی که حتی يك ساعت هم از چنین چیزی لذت نبرده است، آرامش بدهد؟ هیچ کسی بر دلیل این شکاف عمیق غیرقابل ترمیم بین خدا و انسان در طی هزاران سال واقف نبود و هیچ کسی نمی‌دانست که چرا خدا و بشریت به يك چنین وضعیت اسف باری دچار شده‌اند.

جنگ و درگیری هابیل و قابیل آغاز ناسازگاری بشری در خانواده‌ی آدم و الگوی اصلی تاریخ بی‌پایان ناسازگاری، جنگ و تضاد بشری بود. ما در سطوح بسیاری با کشمکش و ناسازگاری روبرو هستیم، که با درگیری بین روح و جسم در درون هر فردی آغاز شده و به جنگ بین ملت‌ها و حتی به تضاد جهانی بین ماده‌گرایی و خداگرایی گسترش یافته است. فردگرایی خودخواهانه‌ی افراطی حتی امروزه تهدید کننده‌ی کامیابی ما است. ما می‌پنداریم که جوانان ما با نوید آینده‌ای خوب، امید بشریت هستند، ولی مواد مخدر و فحشاء آنها را به بردگی کشانده است. به نظر می‌رسد که کشورهای پیشرفته با اهمیت قائل شدن تنها به مادیات، فلاکت و بدبختی هزاران هزار مردمی را که هر روزه از گرسنگی می‌میرند، نادیده انگاشته و تنها به منافع خود توجه می‌کنند.

چه کسی قادر است گره‌ی قدیمی و تاریخی هابیل و قابیل را بگشاید؟ این گره هزاران سال است که بسته شده و (در طی این مدت) قویتر و پیچیده‌تر شده است. آیا فکر می‌کنید که سازمان ملل می‌تواند این گره را بگشاید؟ این سازمان — همانطور که در اعلامیه‌ی تاسیس‌اش از آن بعنوان نهضتی برای صلح جهانی یاد شده است — به مدت شصت سال خود را برای انجام این امر وقف کرده است، اما صلح جهانی همچنان يك رویای دور از دسترس باقی مانده است. تا زمانیکه دست اندرکاران این امر نتوانند مشکل هابیل و قابیل موجود در روابط روح و جسم خودشان را حل و فصل کنند، صلح در میان ملت‌ها امری غیرممکن خواهد بود. به همین خاطر زمان شکل‌گیری يك سازمان ملل از نوع هابیلی که با پذیرش خواست خدا آغاز بکار نماید، فرارسیده است.

خدا مشتاقانه در پی فردی بوده است که برای حل این تراژدی بیاید، اما چنین انسانی بر روی زمین پدیدار نشد. او چشم براه و منتظر در پی کسی بود که بتواند وظیفه‌ی والدین راستین را بعهده گیرد. اگر کسی پا پیش گذاشته بود، مطمئن هستم که خدا در خواب و رویاهای او نمایان شده، خورشید و ماه را برای او آورده و بارانی از آن‌رخش مسرت‌بار و تندر شادی محض را از بهشت بر سر او فرومی‌ریخت.

با این احساس، این واقعیت که امروز دوره‌ی زندگی رورند مون — یعنی کسی که در تاسیس مقام آدم، تضمین مقام مالکیت عشق راستین، تدهین شده در مقام والدین راستین بشری از جانب خدا برای اولین بار در تاریخ بشر به موفقیت نائل آمده است — زندگی شما همزمان بوده و با شما از يك هوای مشابه تنفس می‌کند، از معجزات شگفت‌انگیز است. من در نیل به مقام والدین راستین افقی، که برای نجات انسان‌های سقوط کرده آمده است، به پیروزی دست یافته‌ام. براساس این پایه، در روز سیزدهم ژانویه‌ی سال دوهزار و يك، مراسم تاجگذاری پادشاهی خدا را به او تقدیم کردم. از طریق این مراسم من، خدا — یعنی والدین راستین عمودی بعهده گیرنده‌ی مسئولیت مشیت بازسازی — را آزاد کردم. در تمامی طول تاریخ، این والاترین و بزرگترین برکتی بود که بشریت دریافت کرد، و این يك پیروزی مطلق، یگانه، تغییرناپذیر و ابدی بود. از طریق این پیروزی مشیت شده‌ی مطلق، روح و جسم خدا کاملاً آزاد شده‌اند.

راه دستیابی به صلح از طریق مراسم برکت مقدس

بنابراین انسان‌های گرفتار در رنج و عذاب باید نسب خونی دروغین شیطان را با شهادت قطع نموده و ریشه‌ی نسب خونی راستین والدین راستین را دریافت نمایند. منظورم این است که دیگر نباید احمقانه به عنوان درختان زیتون وحشی به زندگی ادامه داده و بمیریم. يك درخت زیتون وحشی حتی اگر هزار سال هم که زندگی کند تنها بذرهای درختان زیتون وحشی بیشتری را تکثیر خواهد کرد. در این صورت در کجا می‌توانیم برای گریز از این دور باطل راهی پیدا کنیم؟

ما با دریافت برکت ازدواج مقدس از طریق والدین راستین، به ارمغان آورنده‌ی نسب خونی راستین می‌توانیم به درخت زیتون راستین پیوند حاصل کنیم. به خاطر اینکه اگر نسب خونی را تغییر ندهیم، نطفه تغییر نخواهد کرد. برکت مقدس در سه مرحله‌ی رستاخیز، تولد دوباره و زندگی ابدی دریافت می‌شود. یکبار که شما برکت مقدس والدین راستین را دریافت نمایید، می‌توانید با دریافت نطفه‌ی راستین بی‌گناه به بازماندگانی پاک تولد داده و يك خانواده‌ی ایده‌آل را برپا کنید. بهترین راه برای دریافت برکت مقدس، (دریافت برکت) با فردی از نژاد، ملیت و مذهب دیگر می‌باشد که به معنای ازدواج در ورای مرزهای فرهنگی، ملی و نژادی می‌باشد. بدین طریق می‌توان با رفتن به ورای مرزهای نژادی، فرهنگی، اخلاقی و مذهبی، يك خانواده‌ی واحد بشری را در پیشگاه خدا بنا نهاد. در دیدگاه خدا، رنگ پوست دلیل تفاوت نیست. خدا در پس مرزهای فرهنگ و مذهب توقف نمی‌کند. آنها چیزی جز حقه‌های شیطان پلید نیستند. شیطان بعنوان والدین کاذب در طی دهها هزار سال، از آنها برای حکمرانی بر بشریت استفاده کرده است.

دو خانواده‌ی را مجسم کنید که در تمامی زندگی‌شان یکدیگر را لعن کرده و هرگز خواب زندگی کردن با هم دیگر را ندیده‌اند. چه اتفاقی روی خواهد داد، اگر این دو خانواده از طریق ازدواج مقدس به یکدیگر بپیوندند؟ آیا والدین دو خانواده، پسر و دختر خود را که شوهر و زن شده، به هم عشق ورزیده و يك خانه‌ی شادی بخش را برپا داشته‌اند، نفرین خواهند کرد؟ اگر قرار باشد پسر آنها این دختر زیبای دشمن نفرت‌انگیز را دوست بدارد و همینطور قرار باشد که این دختر عروس آنها شده و به نوه‌های خدا، بسان کریستال‌های درخشان و عزیز تولد بدهد، در اینصورت آیا پدر بزرگ و مادر بزرگ با شادی و لبخند از آنها استقبال خواهند کرد؟

آیا راه و روشی جز برکت ازدواج مقدس می‌تواند به سیاه پوستان و سفید پوستان، مسلمانان و یهودیان، شرقی‌ها و غربی‌ها، به مردم از تمامی نژادها، توانائی بدهد تا بعنوان يك خانواده‌ی واحد بشری با یکدیگر زندگی کنند؟ خانواده‌ی ایده‌آل يك الگو برای زندگی با یکدیگر در صلح می‌باشد. خانواده‌ی ایده‌آل آشیانه‌ای است که ما در آن برای یکی شدن آموخته و زندگی می‌کنیم. در آنجا ما از پایه‌ی عشق و احترام بین والدین و فرزندان، عشق و اعتماد مشترک بین شوهر و زن، و حمایت متقابل بین برادران و خواهران برخوردار هستیم. به همین دلیل بنیادین، شما باید از والدین راستین برکت ازدواج مقدس دریافت نموده و سنت خانواده‌های ایده‌آل خدا را برپا کنید.

يك زندگی عشق راستین

همانطور که عنوان شد، ما برای شبیه خدا—یعنی سرچشمه‌ی اصیل عشق راستین—شدن، باید از طریق عشق راستین شخصیت عشق راستین را بخود پذیرفته و سروران عشق راستین بشویم. تنها در این راه است که هر کدام از ما می‌توانیم والدین راستین بشویم. در این صورت زندگی عشق راستین چگونه زندگی است؟ عشق راستین نظم و روح نامرئی خدمات عمومی و صلح بوده و ریشه و اساس شادی است. عشق خودخواهانه يك نقاب برای آن است که فرد از زوج خود بخواهد که برای او زندگی کند، و عشق راستین عاری از چنین فسادى است. اساس عشق راستین دادن و زندگی کردن برای خاطر دیگران، و برای خاطر عموم است. عشق راستین می‌دهد و فراموش می‌کند و بدون هیچ وقفه‌ای به دادن ادامه می‌دهد. عشق راستین با شادی می‌دهد. ما آن را در قلب دوست داشتنی و سرشار از شادی يك مادر می‌یابیم که برای فرزند خود لالایی خوانده و از او در آغوش پرستاری می‌کند. عشق راستین، عشق فداکارانه است، بسان يك فرزند خلف که بالاترین رضایت خود را در کمک به والدینش خواهد یافت. خدای جهان هستی فقط براساس چنین عشق مطلق، یگانه، تغییرناپذیر و ابدی، با فروگذاشتن همه چیز بدون هیچ انتظار یا بدون هیچ قید و شرطی برای دریافت چیزی آفرید.

عشق راستین سرچشمه‌ی جهان هستی و نقطه‌ی مرکزی جهان هستی است و از انسان يك مالك جهان هستی می‌سازد. عشق راستین ریشه‌ی خدا و سمبول خواست و قدرت او است. بنابراین ما در پیوند به عشق راستین می‌توانیم برای ابدیت با یکدیگر در شادی محض بوده و جذابیت آن تمامی مخلوقات جهان هستی و حتی خدا را بسوی ما خواهد کشاند. ارزش این عشق قدرتی است که می‌تواند تمامی مرزهای آفریده شده توسط انسان سقوط کرده، از جمله مرزهای ملی و حصارهای نژادی و مذهبی را از میان بردارد.

از خصوصیات اصیل عشق راستین، مطلق، یگانه، تغییرناپذیر و ابدی بودن آن است، به همین خاطر هر کسی که عشق راستین خدا را به مرحله‌ی اجرا درآورد، با خدا خواهد زیست، در شادی او سهیم خواهد شد و از حق شراکت در کار و تلاش او بطور برابر برخوردار خواهد شد. بدینگونه شرط اولیه برای ورود به پادشاهی بهشتی همان "زندگی برای دیگران" یا زندگی عشق راستین است.

رهبران محترم، شما اکنون در عصر برکت و عصر برداشت محصول زندگی می‌کنید. ایده‌آل آفرینش خدا، پادشاهی بهشتی بر روی زمین، یعنی پادشاهی صلح، در برابر چشمان شما تاسیس شده است. زندگی بیش از هشتاد ساله ی من، بعنوان يك راه تنهایی سراسر آلوده به اشک و عرق و خون—که فقط خدا در آن گام نهاده است—برای خاطر شش میلیارد انسان، اکنون به میوه‌ی پیروزی نائل آمده است. در دنیای روح نیز، مؤسسين مذاهب بزرگ و دهها هزار مقدس و اجداد خوب شما به روی زمین آمده‌اند. و با توجه به اینکه تمامی اعمال شما زیر نظر آنها است، هرکسی که از راه بهشتی منحرف شود، نتیجتاً مجازات خواهد شد.

سفیران صلح از صد و هشتاد کشور دنیا که سنت و خواست خدا را به ارث برده‌اند، بطور سرسختانه در تلاش شبانه روزی برای اعلام ارزشهای عشق راستین و خانواده‌ی راستین بوده و با تمامی قدرت برای برپا داشتن صلح بر روی زمین به پیش می‌روند. در خاورمیانه بعنوان انبار باروت دنیا، یهودیان، مسیحیان و مسلمانان برای برقراری بعد تازه‌ای از گفتگوها، منابعی را در فلسفه صلح رورند موند یافته‌اند. در دهه‌های گذشته، اندیشه‌ی هماهنگ رورند مون نقش قاطعی را در پایان دادن به جنگ سرد بازی کرده است. در ارتباط با شبه جزیره‌ی کره نیز اکنون من با موفقیت تلاشهای پشت صحنه برای اتحاد دوباره‌ی سرزمین پدری‌ام، کره را رهبری می‌کنم.

اما من هنوز راضی نیستم، زیرا زندگی‌ام را با فرمان خدا آغاز کرده‌ام. من بعنوان والدین راستین بشری با تدهین از جانب خداوند آمده و مصمم هستم تا بر عهد و پیمانم در برابر او، پابرجا بایستم. من مصمم هستم تا تمامی مرزها و جدایی‌های ملی مسموم کننده‌ی کره‌ی زمین را زدوده، و دنیای صلح را تاسیس کنم، جایکه مردم بتوانند در هر گوشه‌ای دست در دست یکدیگر زندگی کنند.

يك پروژه برای صلح

رهبران گرامی سراسر دنیا، اجازه بدهید تا با استفاده از این فرصت حاصل آمده از نشست عمومی امروز، بر پیشنهاد خودم برای يك پروژه‌ی برآستی انقلابی و مثبت شده تصریح کنم. پیشنهاد می‌کنم تا برای خاطر صلح و آسایش بشری، يك گذرگاه برای عبور و مرور بر روی تنگه‌ی برینگ—جائیکه شیطان بطور تاریخی شرق و غرب و شمال و جنوب را از هم جدا ساخته است، جایکه سرزمینهای گسترده و پهناور آمریکای شمالی و سیبری از هم جدا شده‌اند—بنا کنیم. با تکمیل "تونل- پل پادشاه صلح" بعنوان پیوند دهنده‌ی سیستم بزرگراه بین‌المللی، مردم این رخصت را خواهند یافت تا با استفاده از اتومبیل در تمامی دنیا بر روی زمین—از دماغه‌ی امید در آفریقا تا سانتیاگو در شیلی، از لندن تا نیویورک—سفر کرده و از دنیا يك اجتماع واحد زندگی بسازند.

خدا به ما اخطار می‌دهد که دیگر جدایی و چند دستگی را نمی‌پذیرد. انجام این پروژه تمامی دنیا را بعنوان يك دهکده به هم پیوند می‌زند. این پروژه دیوارهای نژادی، فرهنگی، مذهبی و کشوری ساخته‌ی دست انسان را فروریخته و دنیای صلح، آرزوی گرامی خدا را برپا خواهد کرد.

ایالات متحده و شوروی یکی خواهند شد. قاره‌ی اروپا، چین، هند، ژاپن، برزیل و تمامی کشورها و همچنین تمامی دنیای مذاهب می‌توانند نیرو و انرژی خود را برای انجام موفقیت‌آمیز این پروژه یکی کنند. موفقیت این پروژه يك امر

بسیار سرنوشت‌ساز در تاسیس پادشاهی صلح است که در آن مردم دیگر با یکدیگر جنگی نخواهند داشت. خانمها و آقایان، بعضی از افراد ممکن است که در تکمیل چنین پروژه‌ی بزرگی تردید داشته باشند. اما در جاییکه خواست خدا وجود داشته باشد، همواره راهی هم وجود دارد. بر اساس دیدگاه علم و تکنولوژی در قرن بیست و یکم، احداث يك تونل یا پل در تنگه‌ی برینگ امکان پذیر است. هزینه‌ی ساخت آن نیز مشکلی نیست. به هزینه‌هایی بیاندیشید که دنیا در ارتباط با جنگ صرف می‌کند. بشریت باید درک کند که ما در برابر تاریخ و نسل‌های آینده گناهان وحشتناکی را مرتکب می‌شویم. اجازه بدهید مثالی بیاورم. آمریکا در طی سه سال گذشته در جنگ عراق چقدر هزینه کرده‌است؟ این هزینه به چیزی در حدود دویست میلیارد دلار می‌رسد. این بودجه بسیار بیشتر از میزان هزینه برای تکمیل پروژه‌ی تنگه‌ی برینگ می‌باشد.

چرا ما باید با ادامه دادن به وحشیگریهای احمقانه مبالغ هنگفتی را در جنگها برای کشتن یکدیگر هزینه کنیم؟ اکنون زمان آن فرا رسیده است که همانگونه که اشعیا نبی گفت—شمشیرهایمان را به خیش گاو آهن و نیزه‌های خود را به تیغهای داس مبدل کنیم. بشریت باید دور باطل فداکردن زندگی فرزندانمان و بریاد رفتن ارقام نجومی هزینه‌های جنگ را متوقف سازد. زمان آن فرا رسیده است که کشورهای دنیا با یکی ساختن منابع خود در جهت دنیای صلح مورد نظر خدا، سرور جهان هستی بیکران، به پیش بروند.

خانمها و آقایان، بشریت در يك جاده‌ی بن بست قرار گرفته است و تنها راه برای بقاء، اجرای فلسفه‌ی صلح عشق راستین، زندگی راستین و نسب خونی راستین از تعالیم رورند مون است. اکنون که ما به عصر بعد از ظهور پادشاهی بهشتی گام نهاده‌ایم، اجداد خوب شما بسیج شده و قشون (فرشتگان و ارواح مقدس) بهشتی با قدرت تمام به روی زمین آمده و بزودی کشور و مردمی قوی و مقتدر پدیدار خواهند شد که با تغییر جهت در مسیرشان، در این راستا قرار خواهند گرفت.

سفیران محترم، باور دارم که شما چیزهای بسیار زیادی از پیام خدا که من امروز به شما ابلاغ می‌کنم، می‌آموزید. بشریت به تمایلات فاقد هدف ادامه می‌دهد و به همین خاطر به شما بعنوان نمایندگان خداوند بیشتر از هر چیز دیگری نیاز دارد. لطفاً از این فرصت در جهت يك تصمیم‌گیری تازه برای تقبل مقام مامور بهشتی آماده در حفظ فرمان بهشتی استفاده کنید. با توجه به این موضوع، می‌خواهم تا خلاصه‌ای از پیام ابلاغ شده‌ی امروز خودم را برایتان تکرار کنم، باشد تا همگی ما ماموریت اعطاء شده از جانب خدا را پذیرفته و عمیقاً در قلبمان حک کنیم.

گفتم بواسطه‌ی سقوط آدم و حوا که بعنوان فرزندان خدا آفریده شده بودند، چه چیزی رخ داد؟ نخست، حوزه‌ی نسب خونی اعطاء شده از جانب خدا از دست رفت. نسب خونی از مهمترین حقوق ویژه‌ی است که والدین برای فرزندانشان بجای می‌گذارند. بواسطه‌ی سقوط، آدم و حوا نسب خونی کاذب شیطان را به ارث برده و با هبوط خود فرزندان شیطان شدند. ما باید بطور حتم بدانیم که امروزه تمامی بشریت بدون استثناء، صرف نظر از اینکه چه کسی هستند، همگی بازماندگان سقوط بوده و نسب خونی شیطان را به ارث برده‌اند. خدا در زمان آفرینش آدم حوا، تمامی وجود خود را بطور صد در صد فروگذاشته و آنها را براساس استاندارد عشق مطلق، ایمان مطلق و اطاعت مطلق آفرید. او نسب خونی خود را بعنوان بذری برای عشق و زندگی‌شان به آنها اهداء نمود.

از این لحظه، شما در موقعیت متفاوتی قرار دارید. راه برای شما در جهت تغییر نسب خونی از طریق مراسم شربت مقدس—بجای مانده از جانب والدین راستین—گشوده شده است تا شما با دریافت دوباره‌ی برکت بتوانید خانواده‌های راستین را برپا نمائید.

دوم، زمانیکه بدنیاال سقوط در خانواده‌ی آدم برادر بزرگ، برادر کوچک را به قتل رسانید، حوزه‌ی برادری و خواهری از دست رفت. ساختار و برکت اصیل خدا مبتنی بر این بود که برادران و خواهران در درون يك خانواده، يك زندگی براساس عشق و هماهنگی را پیش بگیرند، اما آنها با پیشگیری روابطی مبتنی بر حسادت و رنجش، این موضوع را زیر پا نهادند.

به این دلیل بشریت به بازسازی کامل نسب خونی از طریق مراسمهای ازدواج بین‌المللی برگزار شده توسط رورند مون نیاز دارد. آنگاه هابیل که بطور نسبی به حوزه‌ی الهی نزدیکتر است، مقام برادر بزرگتر را در جایگاه زوج فاعلی برپا خواهد کرد، که این موضوع برپا کننده‌ی ساختار اصیل خانواده می‌باشد.

خانمها و آقایان، به خاطر اینکه من زندگی‌ام را در کندوکاو برای کشف رازهای شیطان صرف کردم، روبرو شدن با شکنجه‌ها و رنج و عذاب‌های جدی و غیرقابل توصیف، امری اجتناب ناپذیر بود. اما اکنون، من بر تمامی موانع غلبه کرده و عصر بعد از ظهور پادشاهی بهشتی را اعلام کرده‌ام، یعنی دوره‌ای که قدرت خداوند در آن نمایان می‌شود. من براساس این پایه، يك حوزه‌ی هابیلی را در سطح جهانی بنا نهاده‌ام که تمامی ملت‌ها و مذاهب، نماینده هفتاد درصد از جمعیت کل کنونی جهان را بسوی یکدیگر می‌آورد. همچنین برای آفرینش حوزه‌ی قابیلی، تمامی آنهایی را که با خال مادرزادی مغول متولد شده‌اند و چیزی در حدود هفتاد و چهار درصد جمعیت دنیا را دربرمی‌گیرند، بسوی هم می‌آورم.

اکنون این دو حوزه—حوزه‌ی هابیلی جهانی و حوزه‌ی قابیلی جهانی—باید با یکدیگر یکی شده و سپس با

فدراسیون جهانی صلح که در مقام سازمان ملل هابیلی افتتاح شده است، متحد شوند. برای تاسیس يك دنیای صلح‌آمیز بر روی زمین، تمامی مرزهای ملی و دیگر انواع مرزها باید در سطحی برای رفتن به ورای مرزهای ملی و مذهبی از بین بروند. من می‌خواهم به شما بگویم که این چگونگی ورود بشریت به دنیای ایده‌آل اصیل آفرینش می‌باشد. اکنون مقدر شده است که ما مسئولیت تاسیس حق اصیل مالکیت را که بواسطه‌ی سقوط آدم و حوا از دست رفت، به انجام برسانیم.

لطفاً به خاطر داشته باشید که اکنون زمان حوزه‌ی آدم است که در قلمرو بهشتی باید حوزه‌ی قابیلی در سطح جهانی را در خود هضم نماید. آنگاه ما می‌توانیم در جهت تاسیس بهشت و زمین تازه یا پادشاهی خدا در دنیای روح و بر روی زمین با اختیار کامل خداوند، يك شروع تازه داشته باشیم.

ماموریت ما

اکنون زمان انتخاب از جانب شما است، در جهالت کمال وجود ندارد. پیامی را که من امروز از جانب خدا به شما ابلاغ کردم هم برکت و هم خطاری به مردم این نسل می‌باشد. آیا با رورند مون که براساس خواست خدا رهبری تاسیس خانواده‌های راستین، جوامع راستین، کشورهای راستین و يك دنیای راستین را بعهده گرفته است، همراهی کرده و صفحه‌ای در کتاب تغییرات، باز خواهید کرد؟ یا اینکه همچنان در پس دیوارهای مشابه قدیمی محبوب شیطان، یعنی دیوارهای مذاهب، دیوارهای فرهنگی، دیوارهای ملی و دیوارهای نژادی، توقف کرده و باقی زندگی‌تان را بر روی زمین در درد و تاسف خواهید گذرانند؟ خداوند شما را فراخوانده است تا رهبرانی عاقل برای واژگونی این دنیای پلید و برپایی يك بهشت و زمین تازه بشوید.

ما امروز در مراسم افتتاحیه‌ی فدراسیون صلح جهانی شرکت جسته‌ایم. این رویداد نشانه‌ی پیروزی خدا، ثمره‌ی اشک، عرق و خون والدین راستین، امید گرمی بخشی برای شما است. این فدراسیون نقش سازمان ملل از نوع هابیلی را در رابطه با سازمان ملل کنونی بعهده خواهد گرفت. ما تحت فدراسیون صلح جهانی بعنوان "پلیس صلح"، یا "ارتش صلح" برای حفاظت از صلح جهانی کار خواهیم کرد. امیدوارم که هر يك از شما عزیزان نیز در این عصر تازه "زره عشق راستین" تازه بر تن کرده و يك رزمنده‌ی صلح جهانی عاقل و با شهامتی بشوید که با تمامی قدرت برای خاطر خدا و تمامی ابناء بشری به پیش می‌رود.

لطفاً این خطاریه‌ی خدا را بطور عمیق در قلبتان حك نمایند. به خاطر داشته باشید که به ارث بردن نسب خونی خدا و تاسیس خانواده‌های ایده‌آلی که خدا خواهان دیدن آنها است، تنها با دریافت برکت ازدواج مقدس از طریق والدین راستین ممکن خواهد بود. در پایان از شما می‌خواهم تا تمامی تلاش خودتان را برای توسعه و پیشرفت فدراسیون صلح جهانی بکار بگیرید.

متشکرم.